



امر دوم از اموری که علامه انصاری در مبحث معاطات شایسته بحث میداند آنستکه متیقن در مورد معاطات تبادل فعلی عوضین میباشد چنانچه اقتضای مفهوم صیغه مفاعله است بنا بر آنچه گذشت باین نحو از تبادل بقصد بیع شرعا و عرفا بیع صادق است و مشمول عموماتی است که دلالت بر صحت و لزوم بیع دارد . بنا بر این چنانچه معامله معاطاتی بعنوان نقد و نسیه واقع شود باین معنی که ثمن یا مثنمن نقدا تسلیم گردد و برای تسلیم یکی از آنها مدتی مقرر گردد آیا عنوان معاطات باین نحوه از معامله صادق است یا خیر .

تحقیق در این مطلب ملازم با بحث در جهات مختلف میباشد یکی آنکه مقصود و غرض از داد و ستد معلوم باشد چنانچه مقصود طرفین از داد و ستد مجرد اباحه در تصرف بوده باشد تردیدی نیست در اینکه باین نحو از داد و ستد اطلاق بیع



نمیشود و آثار بیع بر آن مترتب نیست و لو اینکه تبادل فعلی و نقدی باشد و چنانچه یکی از عوضین تسلیم شده باشد باده جواز اباحه عوضیه بنحوی که در مقاله پیش گذشت جایز است تصرف در آن .

دوم آنکه مقصود طرفین از معامله تملیک و تملك بقصد بیع بوده باشد در مباحث پیش مسلم شد باین نحوه از تبادل شرعاً و عرفاً اطلاق بیع میشود و مشمول ادله صحت و لزوم بیع است ولی چون در کتاب و سنت و اجماع تعبدی در فقه اسلامی عنوان خاصی برای معاطات نیست تا آنکه قدر متیقن از آن محفوظ باشد و بتوان قدر متیقن اخذ کرد بلکه مدار بحث در معاطات که مقصود از آن تملیک و تملك باشد تحقق آنست بانشاء فعلی که کاشف از رضایت و توافق طرفین بوده باشد هم- چنانکه بانشاء قولی محقق میشود . بنا بر این در پاسخ سؤال ناچار از ملاحظه فعلی میباشیم که کاشف مقصود متعاملین میباشد . چنانچه مفهوم بیع بر آن صادق است احکام و آثار بیع بر آن مترتب خواهد بود با این بیان فرقی نیست بین تبادل نقدی و فعلی زیرا تسلیم یکی از عوضین بقصد تملیک و تملك یا قبول طرف بمنزله ایجاب عقد است در اینصورت طرف بمقضای لزومی که در ایفای تعهدات حاصله از عقد بوجود میآید ملزم به تسلیم عوض خواهد بود مانند بیع عقدی این در صورتی است که معاطات مفید تملك باشد ولی اگر بنا بر قول فقهاییکه معاطات را مفید اباحه در تصرف میدانند و حصول ملکیت متوقف بر تلف احد العوضین یا تصرف مالکانه آن است چون عقد متزلزل و قابل رجوع است پس از وقوع ایجاب و قبول طرف با تسلیم احد العوضین که مورد بحث است الزامی بوفای تعهد حاصله از عقد نیست . بعضی از فقها در پاسخ این اشکال گفته اند بنا بر قول کسانیکه که معاطات بقصد بیع را مفید اباحه در تصرف میدانند در اینکه معاطات با این وصف از افراد بیع حقیقی است خلافی وجود ندارد و علاوه تاخیر حصول ملکیت در معاطات موجب خروج معاطات از عنوان بیعیت نمیشود چنانچه بیع صرف و مسلم از افراد مسلم

بیع میباید درحالی که حصول ملکیت در آنها متوقف بقبض میباید .
 بعضی از فقها در این مورد نسبت بجواز تصرف در ماخوذ بمعاطات قبل از حصول ملکیت مناقشه نمودند زیرا دلیل جواز تصرف در ماخوذ بمعاطات اجماع است و چون اجماع دلیل لبی است نسبت بقدر متیقن که تعاطی نقدی و فعلی باشد حاکم و شامل نقد و نسیه نمیشود این مناقشه مرتفع است باینکه جواز تصرف در ماخوذ بمعاطات قبل از حصول ملك شرعی و دلیل آن قاعده تسلیط است چنانچه قبلا بیان شد .

خلاصه بحث در باب معاطات آنستکه قصد اصلی در ایجاب و قبول اعلام تراضی طرفین و توافق آنها در مفاد معامله میباید بنابراین همچنانکه اعلام تراضی بوسیله گفتار اعلام میشود در مرتبه دوم اعلام تراضی و توافق در معامله بموجب عملی است که کاشف از رضایت متعاملین بوده باشد. قسم دوم معاطات نامیده میشود مثل اینکه مبلغی از پول نقد بخیاز میدهد و خیاز هم ددمقابل مقداری نان که سوادی با آن پول است بمشتری میدهد بنابراین معاطاتی که قسم بیع عقدی است عبارت از انشاء بیع بعمل یا فعلی است که کاشف از رضایت و توافق طرفین بر مفاد معامله باشد بطوریکه در مباحث پیش مشاهده شد بین فقها و امامیه رضوان الله علیهم در موضوع و معنی و مقصود از معاطات و همچنین در حکم و اثر معاطات اختلاف شدیدی است بعضی گفته اند مقصود از معاطات اباحه در تصرف میباید عده ای مقصود از معاطات را تملیک دانسته اند جمعی معاطات را مجوز اباحه و تملیک میدانند چنانچه در حکم معاطات هم اقوال مختلفی وجود دارد .

از حیث صحت و جواز لزوم که بشش قول احصاء شده و اقوال مزبور بین افراط و تفریط قرار گرفته با اینمعنی که نزد بعضی معاطات بیع فاسد است و جمعی آنرا بیع صحیح و لازم الوفا دانسته اند قول معتدل و متوسط در معاطات که اقرب بقواعد است معاطات بیع جایز و متزلزل است که با تلف احدالعوضین یا تصرفی



که در حکم تلف باشد بملکیت لازمه درمیآید جمعی گفته‌اند معاطات مفید اباحه در تصرف است ولی در حدود اباحه اختلاف نمودند عده‌ای بر آنند که مفید اباحه مطلقه حتی تصرفات مالکانه است و جمعی اباحه در تصرف را محدود بتصرفاتی دانسته‌اند که متوقف بر ملکیت نیست .

خلاصه از کلمات علامه انصاری در مقالات پیش بیان شد اینک نتیجه تحقیق در مسئله بشرح زیر بنظر خوانندگان محترم میرسد.

رویه مسلمین بلکه عموم مردم بطور کلی بر اینستکه هنگام معامله مشتری در پرداخت وجه و دریافت مبیع مقصودی جز مبادله و قطع علاقه مالکیت هریک از طرفین از مال خود در مقابل تملك مال طرف ندارند مقصود فروشنده و خریدار استیلاء مشتری است بر ثمن بنابراین تعریف تحقیقی یا تقریبی معاطات آنستکه طرف مال خود را بطرف دیگر در مقابل مالی که توافق و تراضی شده تملیک و تملك میکنند و باین مطلب کردار و مقالات تصریح شد که انشاء تملیک و تملك و عبارت دیگر اعلام تراضی باید بوسیله‌ای از وسائل کاشفه بعمل آید و در مقام خود ثابت شد که در مرتبه دوم از گفتار این اعلام بوسیله اعمال کاشفه است همچنانکه الفاظ و گفتار آلت اظهار مقاصد اشخاص در انشاء و اخبار میباشد در مرتبه ثانیه افعال و اعمال میتواند کاشف مقاصد اخبار و انشاء بوده باشد. بنابراین همچنانکه ادله بیع شامل عقد قولی میشود معاطات راهم شامل است لکن از ادله بیع لزوم و عدم جواز رجوع طرفین مستفاد نمیشود بلکه لزوم آن بموجب ادله دیگری است از قبیل او فو ابالعقود که قدر متیقن آنستکه مشمول آن محدود بعقود لفظیه با عناوین خاصه عقود میباشد و لذا احل اله - البیع مثبت مشروعیت معاطات میباشد لکن از اثبات لزوم معاطات قاصر است بنابراین اقرب بقواعد آنستکه معاطات جایز است و قبل از موجب لزوم برای طرفین حق رجوع میباشد ولی باتلف احد العوضین یا تصرف مالکانه که در حکم تلف باشد از قبیل فروش و هبه و امثال آنها معاطات لازم و غیر قابل رجوع میگردد چنانچه در

صیغ عقد در این حکم جاری است زیرا طرفین معامله در معاطات اعم از اینکه مفید مالکیت با اباحه در تصرف باشد حق جمیع تصرفات در ماخوذ بمعاطات را دارند حتی تصرفات نافله که متوقف بر ملکیت است.

ولذا مادام که عین موجود است حق رجوع میتواند باقی باشد ولی پس از آنکه طبق اختیار حاصله از تعاطی و توافق متصرفی که موجب تلف احد العوضین باشد بعمل آید دیگر عینی باقی نیست تارجوع بآن امکان داشته باشد .

قانون مدنی ایران در ماده ۳۳۹ بیع معاطات را تجویز نموده لکن نسبت باحکام آن از حیث لزوم و جواز ساکت است زیرا چنین مقرر شده که پس از توافق با بیع و مشتری در مبیع و قیمت آن عقد بیع با ایجاب و قبول واقع میشود ممکن است بیع بداد و ستد واقع شود.)

مفاد ماده مزبور آنستکه پس از توافق با بیع و مشتری و تراضی در معامله با ایجاب و قبول عقد بیع محقق میشود لکن ایجاب و قبول بمنطق قانون مدنی اعم است از اینکه قولی یا فعلی بوده باشد لذا هر یک از دو طریق رضایت متعاملین و توافق آنها در معامله اعلام شود عقد بیع تحقق یافته و تمام آثار و احکام بیع بر آن مترتب است بنابراین بموجب قانون مدنی چنانچه تعاطی بقصد بیع انجام و جامع شرایط مقرر در باسثناهای صیغه بوده باشد بیع لازم است و تمام احکام و مقررات بیع عقدی بر آن مترتب خواهد بود .

در طواف شمع میگفت این سخن پروانه‌ای

سوختم زین آشنایان ای خدا بیگانه‌ای